

# تعلیم و تربیت

شماره دوم

اردیبهشت ۱۳۱۳

سال چهارم

## اخلاق، کتاب، زبان

(خطاب به آقایان محصلین دولتی)

بقلم آقای سید محمد علی جمال زاده

مقاله ذیل یکسال و نیم قبل باهر اداره محترم سرپرستی محصلین دولتی در یاریس تهیه شده بود که در سالنامه اداره مزبور بطبع برسد اینک برای درج در مجله «تعلیم و تربیت» تقدیم ردیف:

اگر درست دقت شود واقعاً میتوان گفت محصلین ایرانی که در فرنگستان تحصیل میکنند عموماً و شاگردان دولتی که در تحت اداره و مراقبت يك هيئت سرپرستی مرتب و دلسوزی درس میخواهند خصوصاً سعادت‌مندترین و خوش اقبالترین مردم ایران هستند. ایران قریب ده میلیون جمعیت دارد، مطابق تخمینات

۱ - لورینی عالم ایتالیائی که قریب سی و پنج سال قبل بریاست يك هيئت علمی از طرف دولت ایتالیا برای تحقیقات علمی در اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران فرستاده شده بود و پس از چند سال تحقیقات بسیار عالمانه کتاب بسیار نفیسی بزبان ایتالیائی با اسم «ایران اقتصادی و مسئله مسکوکات آن» بطبع رسانده که بعقیده نگارنده با کتاب مشهور لرد کرزن بهترین کتاب درباره ایران است جمعیت ایران را در سال ۱۸۹۹ میلادی ۹۳۳۲۰۰۰ نفر تعیین نموده بقرار ذیل: روستائی و شهرنشین ۷۱۹۳۷۷۰ نفر

عرب	۲۹۸۲۵۰ نفر	ایلات و عشایر	۲۱۳۸۲۳۰ نفر
ترک و تاتار	۸۰۵۵۰۰ «		
کرد و لک	۷۵۰۹۳۰ «		
بلوچ و زنگاری	۲۳۲۲۵ نفر		
بختیاری و لر	۲۶۰۳۲۵ «		

فعلاً چون تعیینات فوق از روی کمال تحقیق بعمل آمده تا هنگامیکه احصائیات دقیقاً

علمی از یکصد نفر طفل نوزاد در این مملکت تا وقتی بسن پنج سالگی برسند شصت الی هفتاد درصد آنها هلاک میشوند<sup>۱</sup>. بعد از سن پنج سالگی هم لاید تا بسن رشد و مدرسه رفتن برسند باز در حدود پنج درصد اقلا از عده آنها کاسته میشود. از اینقرار فقط سی الی سی و پنج درصد اطفال ما زنده مانده و قابل مدرسه رفتن و تحصیل میباشند. حالا در صورتیکه جمعیت ایران را ده مایون بگیریم بموجب اصول علم احصائیه<sup>۲</sup> میتوان عده جوانانی را از دختر و پسر که سن آنها بین ده و بیست یعنی سن تحصیل در مدارس مقدماتی و متوسطه باشد از قرار بیست درصد کلیه نفوس در حدود دو میلیون حساب نمود یعنی بسگوئیم که در مملکت ایران در حدود دو میلیون پسر و دختر موجود است که سن آنها بین ده و بیست است و قابل رفتن بمدرسه و تحصیل میباشند<sup>۳</sup>. حالا ببینیم از این دو میلیون چه عده بمدرسه میروند. بر طبق احصائیات رسمی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه که فعلا در دسترس راقم این سطور است در سال دیگری در دست نیست جمعیت ایران را باید در همین حدود دانست اگر چه قحطی و امراض عمومی بعد از جنگ باعث تلفات مهمه شد.

E. Lorini : La Persia economica e la sua Questione monetaria-Roma 1900  
E. Loescher et Co.

۱ - مراجعه شود بمجله انگلیسی The World Dominion-January 1934-P.47-50

۲ - در صورتیکه احصائیات رسمی ممالک دیگر را میزان قرار بدهیم رویهمرفته سن بیست

درصد از جمعیت هر مملکتی بین ۱۰ و ۲۰ است :

در سال ۱۹۱۰ میلادی جمعیت آلمان ۶۴۹۲۵۰۰۰ نفر و عده اشخاص ۲۰ تا ۱۰ ساله

۱۳۲۰۷۰۰۰ بوده (۲۰ درصد)

در سال ۱۹۱۰ میلادی جمعیت فرانسه ۳۹۱۹۲۰۰۰ نفر و عده اشخاص ۱۰ تا ۲۰ ساله

۶۴۸۳۰۰۰ بوده (۱۶ درصد)

در سال ۱۹۱۰ میلادی جمعیت سوئد ۵۵۲۳۰۰۰ نفر و عده اشخاص ۱۰ تا ۲۰ ساله

۱۰۶۳۰۰۰ بوده (۱۹ درصد)

در سال ۱۸۹۷ میلادی جمعیت روسیه ۱۰۲۸۴۵۰۰۰ نفر و عده اشخاص ۱۰ تا ۲۰ ساله

۲۱۹۳۵۰۰۰ بوده (۲۱ درصد)

Wl. Woytinsky : Die welt in Zahlen, B.I. Berlin .

۳ - از روی همین اصول میتوان عده مشمولین نظام وظیفه را نیز در ایران در هر سال

معین نمود یعنی پیدا نمود سه هر سال چند نفر بسن ۲۱ سالگی میرسند و در صورتیکه روسیه را که از لحاظ موالید و تلفات تاحدی با ایران شبیه است مأخذ قرار بدهیم در حدود ۱۲۶ درصد جمعیت مملکت (۱۶ نفر از هزار نفر) دارای سن ۲۱ هستند و اگر نصف آنرا مرد و نصف دیگر را زن

۱۳۰۷-۱۳۰۸ عده کلیه محصلین و محصولات در تمام ایران و در کلیه مدارس (مقدماتی و متوسطه و عالی و مدارس قدیمه) از هر حیث عبارت از ۱۵۳۲۹۳ نفر بوده است یعنی رویهمرفته در تمام ایران از دویست نفر دختران و پسرانی که سن آنها بین ۱۰ و ۲۰ بوده فقط ۱۵ نفر بمدرسه میرفته اند (۷۵ درصد).

در ۱۲ تیر ۱۳۰۷ دولت ایران قانون اعزام یکصد نفر محصل را با اروپا وضع نمود. این اقدام بلاشک مبارکترین اقدامی است که در راه ترقی و رستگاری واقعی ملت و مملکت بعمل آمده و ما باید حقشناس و سپاسگذار بانیان این عمل خیر باشیم. بدیهی است آن یکصد نفری را که از بین چهار کرور جوان و تقریباً ۱۵۴ هزار نفر محصل قرعه اقبال بنام آنها درآمده خوشبخت ترین مردم مملکت میتوان گفت و هر کدام از آنها که فعلاً عده آنها پانصد رسیده مانند اشخاصیکه بلیط اول لاطاری باسم آنها می افتند باید از بخت خود فوق العاده شاد بوده و قدر و قیمت این نعمت و موهبت را بدانند.

ولی نباید فراموش نمایند که در مقابل این سعادت و اقبال مسئولیت بسیار بزرگی نیز بعهده آنان وارد آمده است.

دست قضا و قدر بار سنگین ترقی دادن و جلوانداختن ایران بعقب مانده و حفظ و حراست استقلال معنوی آن آب و خاك و پرورش روح نسل نوجوان آن مرزوبوم را بدوش آنها نهاده و در حقیقت فورمول رستگاری واقعی را که عبارت از تربیت نمودن طبقه جوان و متخلق ساختن فرزندان مملکت بصفات و سجایای فاضله و عالیه است بهمین محصلین سپرده و شکمی نیست که عنصر جوان در هر مملکت و ملتی عامل عمده و باکامه حامل یکانه ترقی و انحطاط است و در حقیقت حکموتوری را دارد که اگر محکم و استوار بوده و بطور منظم و داخوواه کار کند همه ماشنها را بکار میاندازد و اگر کند و معیوب و سست و ناقص باشد سبب گسستن شیرازه

حساب کنیم (اگرچه عده زنان عموماً اندکی بیشتر از عده مردان است ۸۸ در صد نفوس (۸ نفر از هزار نفر) دارای سن ۲۱ است و در صورتیکه جمعیت ایران را ده ملیون حساب کنیم عده مشمولین سالیانه نظام وظیفه باید در حدود ۷۵۰۰۰ نفر باشد ولی بدیهی است عده که گرفته میشود از این میزان کمتر است.

امور اداره و ورشکست کارخانه میگردد. محصلین ایرانی که امروز در اروپا تحصیل میکنند در واقع مهندس و صانع این موتورهای جانداري خواهند بود که چرخهای کارخانه بزرگ ایران را باید بچرکت آورد. بدیهی است بحکم آنکه

« ذات نایافته از هستی بخش

کمی تواند که شود هستی بخش »

لیکن اگر توانستند در این مدت اقامت در اروپا از علم و آدمیت بهره وافی برداشته و پیش از مراجعت بایران هم از عهده انجام وظایف قومی و وجدانی خود برآمده جوانان ما را « بافهم » و « بااراده » و « درست » بار آورند و آنانرا با این خصایل و خواص بشه گانه که هیچگونه ترقی و سیادت و نجاتی بدون آن متصور نیست کاملاً آشنا سازند. دین و وام خود را نسبت بدولت و مردم ایران که با همه تنگدستی بهمت توانگر بوده و میخارج و مصارف تحصیل و معاش چندین ساله آنها را بطور آبرومندانه بعهد شناخته اند ادا نموده اند و در پرتو آموزگاری آنها و کار و خدمت مستمر و مرتب و معقول نسلهای جوان آینده ممالکت مانیز سر باند و روسفید خواهد بود و تمدن حقیقی که عبارت از سعادت مند ساختن افراد است از طریق فراهم ساختن اسباب رفاه و رفع حوائج آنها با رعایت توازن و تناسب معقول و متین بین مادیات و معنویات نصیب ما و اولاد ما خواهد گردید و در آتیه نیز در نتیجه انقلابات زمان و جهان و ضعف و قوت ممالک و ملل مخصوصاً همسایگان هر نیک و بدی ظهور نماید در حد توانائی خودمان حریف آنان و مرد میدان بوده هر طور باشد جل خود را از آب بیرون خواهیم کشید و اگر خدای نخواست روزی هم با مشکلاتی مواجه شویم چون تکلیف خود را بجای آورده ایم در مقابل وجدان منفعلی نبوده و تاریخ نیز نامان را برزشتی یاد نخواهد نمود. والا اگر غیر از این باشد وسیل زیشه کن فساد اخلاق که مانند ابر بلا بار ماخ بجز من جان و روح ما افتاده گروه محصلین ما را نیز که مؤخره العیش امید و در حقیقت سیاه اجتیاط معنوی ما هستند فرا گرفت و آنها را هم همرنگ جماعت نمود. بلا تردید روز گنارمان بکسره سیاه و حالمان تباہ خواهد بود و حتی تمام مساعی و کوششهایی نیز که در این سنوات اخیره بمنصه ظهور رسیده بهدر خواهد رفت

و شاید چون برای ایران دیگر باین زودبها اعزام دسته های دیگری از محصلین باروپا میسر و مقدور نباشد باز با عقل کم و زر و زور اندک دوچار مرض مزمن قحط-الرجال و نادانی خانه برانداز که یاران دیرینه هستند گشته و حیثیات و دارائیمان دستخوش جزرومد بازار معاملات و بازیگریهای سیاست بیگانگان خواهد گردید که هر گونه تقاب حق بجانبی نیز بصورت بز تند و هر قدر هم باما بملاطفت سخن برانند جز دوشیدن شیر و نوشیدن خون ما مقصودی نداشته و نخواهند داشت.

## اخلاق

در اینصورت تکلیف مقدس و عالی محصلین ماست که از حالا خود را برای خدمت و مبارزه و جهاد آماده سازند و بدانند که در ایران سه دشمن بزرگ که از آن بزرگتر در جهان دشمنی نیست منتظر آنان است اول بی علممی دوم فقر سوم فساد اخلاق! اگرچه این هر سه در واقع تجلیات سه گانه يك کیفیت و علل و معلول یگدیگر هستند و همانطور که مرغ از تخم و تخم از مرغ بیرون میآید این سه بلای مبرم نیز یکی زائیده دیگریست مع هذا چون با بودن فساد اخلاق علم و ثروت نیز بی رونق و بیفروغ خواهد بود دشمن اصلی را باید همانا فساد اخلاق شمرد و دانست که سلطنتهای معظمی مانند روم و غیره با آنکه دارای علم و ثروت فراوان بودند ولی چون فساد اخلاق مانند مرض سرطان بر وجود آنها مستولی گردیده بود منقرض و مضمحل گشتند لهذا بر محصلین ما لازم است که برای جهاد با این مرض شوم و تنفر آمیز اجتماعی فکر تازه اندیشیده و تصمیم نوینی در نظر گیرند.

بعقیده نگارنده عموماً فساد اخلاق در اصل و مبدأ نتیجه دو کیفیت روحی است: اول ترس و خوف که عدم اطمینان و فقدان توکل و اتکاء بنفس و تزلزل خاطر و ارتعاش مبانی و ارکان شخصیت ناشی از آنست ، دوم طمع و حرص که بنای استغناء طبع را که موجب شرافتمندی است سست نموده و از قدر و منزلت قناعت و صفای درون که سر منشأ هر گونه سربلندی و آبرومندی است میکاهد و انسان شریف را مانند سگهان گرسنه مدام ننگران لقمه نان و عید و عیب دیگران می نمایاند.

بدیهی است که بمرور ایام و در نتیجهٔ توارث اثرات وخیمهٔ این کیفیات که عبارت از يك سلسله صفات ذمیمه و معایب و نواقص شوم و زشت است که مجموع آنها بفساد اخلاق تعبیر می‌گردد در اولاد و اعقاب و اخلاف حکم طبیعت دوم را حاصل نموده و عادی میشود و اغلب ولو علل و اسبابی نیز که موجب آن بود معدوم گردد باز تا مدنی نتایج و عواقب آن در نسلهای آینده رسوخ و دوام پیدا نموده و بایدارمی ماند. لهذا اشخاصی که میخواهند با این دشمن قوی جنگ و جهاد نمایند باید قبل از همه چیز زره قناعت و استغناء طبع بر تن پوشیده و تاج فولادین همت و بلند نظری بر تارک نهاده و همانطور که کشیشان مسیحی در راه منظور عالی خود عهد و میثاق مینمایند که آزاد و مجرد مانده و خود را پابست هیچ علاقهٔ مادی نمانند جوانان دلیر و خدمتگزاران واقعی ایران نیز باید با خود و بامقدرات خود عهد نمایند که وقتی وارد میدان خدمت شدند از مال دنیا باندک بسازند و فزون از اندازهٔ معقول و لازم در پی جمع مال و تحصیل جاه و مقام نباشند و حتی برای آنکه از وسوسه های درونی در امان باشند خوب است رسماً باهم عهد و میثاق نمایند که هیچوقت پیرامون ثروتمندی نشوند و ایدآل خود را بالاتر از پارك و اتومبیل و عنوان جاداده و یقین داشته باشند که شرط آزادگی و فداکاری پاك و پاکیزه ماندن است و در اینصورت مسلم بدانند که نام آنها در صفحات تاریخ ترقی ایران بارجمندی و احترام ذکر خواهد شد در صورتیکه هزارها صاحبان اتومبیل و دستگاہ و تجمل باخناک یکسان شده و مانند بهایم بیمقداران آثاری از آنها باقی نخواهد ماند. در اینخصوص گفتنی بسیار است و اگر از حدود این مقاله تجاوز نمینمود شمهٔ از اعمال جوانان ممالک دیگر را بعرض میرسانم که در راه خدمت و فداکاری جمعیتها تشکیل داده و نه فقط تمام وقت آزاد خود را وقف کارهای عام المنفعه از قبیل درس مجانی دادن و عیادت و کمک مرضی و فقراء و غیره مینمودند بلکه عایدات خود و حتی میراث و ترکهٔ پدری خود را نیز قلم و مرکب و کاغذ و دوا خریدار نذر فقراء و هموطنان خود میکردند. البته هر گاه محصلین عزیز ما نیز این عرایض را مورد توجهی قرار دهند اشخاص بسیار دیگری نیز که فعلاً خاکستر بر آتش آنها نشسته با کمال شوق

بیاننگ جرس آنها بحر کت آمده و بانهایت افتخار بقیه سنوات عمر را صرف خدمتگزاری و ملازمت آنها خواهند نمود.

خلاصه آنکه علم بی عقل و بدون فهم و فهم بدون اراده و اراده بدون دوستی و ایدآل که همانا عبارت از اخلاق پاک و ضمیر تابناک باشد بهیچ نیرزد.

حضرت امیر فرموده «الا لاخیر فی علم لیس فیه تفهیم ولاخیر فی قراة لیس فیها تدبر ولاخیر فی عبادة لیس فیها تفکر». و حتی بعضی از دانشمندان علم بدون اخلاق را مضر شمرده اند چنانکه حکیم سنائی گفته:

چو علم آموختی از حرص آنکه ترس کاندر شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

من سیوس<sup>۱</sup> حکیم عالیمقام چینی گفته: هرگز ندیدم که کس بتواند با اخلاق فاسد قومی را اصلاح نماید و هرگز نشنیدم که آدم بیشرافت موجب شرافتمندی جماعتی شده باشد، برونینگ صدراعظم سابق آلمان که حتی مخالفین او نیز بعقل و درایت او معتقد بودند در یکی از خطابه های خود گفته: «فقط یکدسته از اشخاص زبده با فکر و با فهم که در عین حال اهل کار و عمل نیز باشند میتوانند در پرتو یک دیسپلین شخصی و فداکاری و پاکبازی کامل باسوانح روزگار و پیش آمد های ایام سخت مواجه گردیده و مبارزت نمایند». و بخوبی دیدیم که حوادث دوران چگونگی تصدیق این سخن عالی را نموده و مقدرات آلمان را بدست چه اشخاصی سپرد.

برای اصلاح اخلاق عمومی در ایران محصلین ما که زعما و مریان و پیشقدمان فردا هستند باید اول بتزکیه نفس خویش پردازند که اعمال آنها سر مشق جماعت گردد و بعد از آن بوسیله ترویج علم و تألیف و طبع و نشر کتب نافع و مفید سعی نمایند که پرده جهل را از مقابل چشم مردم دریده و آنها را بنور معرفت آشنا سازند.

### کتاب

در باب اهمیت کتاب گفته و نوشته بسیار است و به حجاج بتفصیل و تشریحی نیست همینقدر مختصراً اشاره مینماید که علما و محققین برای تعیین درجه تمدن هر ملتی

چیز را می‌زان و معیار قرار داده اند و مثلاً بعضی عقیده دارند که درجه تمدن و ترقی هر مملکتی به نسبت مقدار صابونی است که در آنجا بمصرف می‌رسد ولی شکی نیست که بهترین معیار تمدن کتاب است و هر مملکتی که در آنجا بیشتر از ممالک دیگر کتاب تألیف و طبع میشود بطور یقین از ممالک دیگر متقدم تر است و متأسفانه باید اقرار نمود که از این حیث مملکت ما بسیار عقب است. بموجب تحقیقاتی که بعمل آمده با آنکه در این سالهای اخیر در ایران نسبتاً بیشتر کتاب بچاپ رسیده رویهمرفته عموماً در سالهای اخیر بیشتر از یکصد جلد کتاب در هر سال بطبع رسیده در صورتیکه بر طبق آخرین احصائیات رسمی<sup>۱</sup> در سال ۱۹۳۰ در آلمان با آنکه در نتیجه بحران اقتصادی کمتر از معمول کتاب چاپ شده باز ۲۶۹۶۱ کتاب بطبع رسیده که ۲۲۱۳۸ فقره آن کتب جدید و ۴۸۲۳ فقره دیگر آن کتبی بوده که مجدداً بطبع می‌رسیده است. در ممالک متقدمه دیگر نیز بهمین میزانها کتاب چاپ شده است. در ایران ما الان قریب یکصد سال است که مطبعه داریم میتوان گفت تمام کتبی که در ظرف این یک قرن در ایران بطبع رسیده از سه هزار تجاوز نمی‌نماید. اخیراً کتابی بانگلیسی بچاپ رسیده که متضمن تمام کتبی است که بزبان فارسی و یا بزبانهای خارجه راجع بایران بطبع رسیده است<sup>۲</sup> این کتاب البته کامل نیست ولی در عوض خیلی از مقالاتی نیز که در مجلات بطبع رسیده در ردیف کتب گنجانده شده است معیناً کتاب مزبور رویهمرفته دارای ۲۵۳ صفحه و هر صفحه بمیزان متوسط دارای ۲۳ کتاب میباشد یعنی رویهمرفته عدد کتب مزبور اعم از فارسی و غیر فارسی از شش هزار متجاوز نیست.<sup>۳</sup>

بناء علیهذا محصلین ما باید اهمیت و فواید عظیمه تألیف و ترجمه و طبع کتب را کاملاً دریافته و هر کدام از آنها با خود عهد و نذر نمایند که اقلاً یک کتاب نفیس

۱- Jahrbuch für das deutsche Reich (1930) statistisches Reichsamt

۲- A. Wilson: A bibliography of Persia, Oxford, 1930 at the Clarendon Press

۳- مسلم است که مقایسه ایران با آلمان که متجاوز از شصت مایون جمعیت دارد صحیح نیست ولی مقصود این است که میزانی در دست باشد.



بهموطنان خود هدیه نموده و از این راه ثواب عظیمی نایل گردند. در خصوص کتاب نگارنده عقیده دارد که اگرچه تألیف و تصنیف مقام مخصوصی دارد ولی با موجود بودن دریا دریا کتب مفیدی که هر کدام نتیجه زحمت و تتبعات بسیار یکنفر عالم فاضل مشهور است شاید اگر محصلین ما از عهده ترجمه آنها بطوری که صورت یکنوع تألیفی را پیدا نماید برآیند یعنی نزدیک بذهن ایرانیان و موافق با ذوق آنها باشد مفیدتر و نافع تر واقع گردد. باید اقرار نمود که اینگونه ترجمه که نمونه آن در ایران بسیار کم است کار آسانی نیست و برای اینکه شخص مترجم بتواند بوسیله پاره تصرفات عالمانه و استادانه روح مطاب را بدون دور شدن از حدود الفاظ مستعمله و سبک و شیوه مؤلف اصلی موافق ذوق و قرین بذهن خواننده بیاورد خبیرت و مهارت و بصیرت مخصوصی لازم دارد. ترجمه خوب حکم یک تألیف ثانوی را دارد و فقط با داشتن یک کتاب لغت کامل و در مقابل هر لفظ لفظی دیگر گذاردن عمل ترجمه بانجام نمیرسد و اولین شرط ترجمه را میتوان گفت دانستن کامل دو زبان است یعنی زبانیکه از آن ترجمه میکنند و زبانیکه بآن ترجمه میکنند و ثانیاً چنانکه در ایران مکرر دیده شده ترجمه از ترجمه حسن و صورتی ندارد و مثلاً ترجمه نمودن یک کتاب انگلیسی از روی ترجمه ترکی آن تصور نمیرود بی عیب و بی نقص از کوره درآید. عدم مراعات این دو نکته اصلی موجب نتایج غریب و عجیب میشود، شنیدم یکنفر از هموطنان فاضل ما که زبان ترکی اسلامی را خوب نمیدانسته کتابی از آن زبان بقاری ترجمه نموده و دوچار اشتباهات مضحک گردیده است مثلاً غافل از اینکه در زبان ترکی اسلامی «روزگار» بمعنی «باد» است و یا اینکه «اختیار» بمعنی «پیر» و «کدو» بمعنی «گره» و «بیکاری» بمعنی «عذوبت» است در ضمن ترجمه باصطلاح معروف دسته گلهای غریبی بآب داده است و در همین ایام در ضمن یک ترجمه دیگری از زبان فرانسه دیده شد مترجم کلمه فرانسوی «Chasser» را در جایی که بمعنی بیرون نمودن و راندن است به «شکار نمودن» ترجمه نموده و مترجم دیگری کلمه فرانسوی «Paquet» را که بمعنی «بسته» است به «پاکت» ترجمه نموده و مقداری کرد و شکلات و پرتقال و غیره همه را در لف یک پاکت ضعیف و نازک جا داده است و قس علیهذا

صدها اشتباهات دیگر از این قبیل که اغاب اسباب اشکال در فهم مطالب و موجب خرابی فکر و مقصود مؤلف میگردد. از طرف دیگر مترجم باید یا کتبی را که ترجمه آنها سخت و مشکل و هر کلمه اش محتاج حاشیه است و چه بسا حاشیه نیز باز محتاج حاشیه ثانوی است اختیار ننماید و یا چنانچه انتخاب نمود بارعایت اصول و عدم تجاوز از حدود و ثغور مقرره پاره تصرفات را که بامقصد مؤلف و روح و جان معانی منافی نیست جایز بشمارد و مثلاً اگر دید که فصل بندی کتاب بطوری است که با سبک ادراک و فهم ایرانیان وفق نمیدهد بعضی فصول را پیش و پس بیندازد. مترجمین اروپائی نیز اغاب این نکات را مراعات داشته اند و مخصوصاً وقتی در ترجمه کتابی نظرشان بقاطعه مردم است بعضی قسمتهای مشکل و سخت کتب را که مثلاً متضمن اسماء اعلام زیاد است حذف میکنند چنانکه آلمانها ترجمه تمام کتاب «بینوایان» ویکتور هوگو را با حذف بعضی قطعات در یک جلد گنجایده اند که در دسترس عامه مردم است و اشخاص ساده نیز بدون آنکه در بر گرداندن هر ورقی گرفتار سنگلاخ های اسماء اعلام ناشناس و اشارات و کنایات تاریخی و فلسفی شوند که فهمیدن هر یک از آنها برای کسانیکه سابقه اطلاع مفصل با تاریخ و فلسفه ندارند محال است و در نتیجه انسان را از خواندن کتاب و از ویکتور هوگو سیر و متنفر مینماید. هر کس با کمال سهولت و روانی میتواند از تفصیل قضیه و جزئیات مهم آن استحضار حاصل نموده و حتی از قسمتهای ادبی و اخلاقی و زبده افکار و عقاید نویسنده نیز کاملاً محظوظ و مستفیض گردد ولی بدیهی است برای فضلات ترجمه های کامل هم وجود دارد و لازم است.

## زبان

الحاصل آنکه برای ما چه در تألیف و چه در ترجمه قبل از همه چیز دانستن زبان فارسی لازم است و الا با ندانستن زبان اگر کتابی هم تألیف و یا ترجمه نمایم جز مشوب ساختن اذهان خوانندگان زحماتمان نتیجه نخواهد داشت. در این مورد میتوان گفت عدم صرف بهتر از وجود ناقص است و بقول شاعر:

«در سخن در بیادیت سفتن  
ورنه گنگگی به از سخن گفتن»

زبان مانند آب روان وقتی گوار است که باک و بیغش باشد. لهذا برادران محصل خود جسامت توصیه مینمایم که راضی نشوند اقامت طویل آنها در فرنگستان لطمه بمعلومات فارسی آنها وارد آورد بلکه مدام در صدد باشند نواص آنها بهر وسیله هست رفع نمایند و حتی آنهایی نیز که تحصیلاتشان با ادبیات ظاهرأ ربطی ندارد و مثلاً در طب و هندسه و ریاضیات تحصیل مینمایند یقین داشته باشند که بدون تسلط بزبان فارسی بعدها از معلومات و مکتسبات علمی خود افاده و استفاده نمیتوانند بنمایند و اصولاً بقول دانشمند فرانسوی آناتول فرانس «علم جوهر ادبیات است. علوم بدون ادبیات خشک و بی جان و بی فروغ و ادبیات بدون علوم تهی و بیمفخر خواهد بود.»<sup>۱</sup>

برای ملل ضعیف زبان بهترین اساجه است، پدران و اجداد ما نسل بنسل و پشت پشت چند هزاران سال است آمده اند و رفته اند و هر کدام بنوبه خود قسمتی از آنچه جسم و روح ما را میسازد و شخصیت ما را تشکیل میدهد برای ما بمیراث باقی گذاشته اند ولی در بین گوهرهای تابناک و گرانبهائی که از آنها بما رسیده و همه ما را بچشم ایران و بایکدیگر خواهر و برادر و یکدل و یک زبان و یک قالب و یک نواخت ساخته از همه عالیتر و نفیس تر آن چیز است که بوسیله آن آباء و اجداد ما که هزاران سال است گوشت و استخوانشان خاک شده است در هر دقیقه و در هر آن در واقع زنده و گویا گردیده و با یکایک ما مربوط و مخلوط و همساز و هم آواز میگردند و آن عبارت است از زبان که هر پیچ و خم و هر گوشه و هر نغمه و هر لحن و آهنگ و هر زیر و بم آن یادگار است که از آنها بما رسیده و در حقیقت صدای نیاکان عزیز است که از حلقوم ما بیرون میآید و سخنان آنهاست که ما میگوئیم و میشنویم. پس هیچ چیز در عالم برای ما نباید مقدس تر و عزیز تر از زبانمان باشد و در صورتیکه در حفظ اشیاء حقیری از قبیل انگشتی و سکه و عکس و غیره که از دوستان و بستگان ما بیادگار رسیده کمال کوشش را داریم در حفظ و حراست زبان که یادگار اقل صد نسل از رفتگان عزیز ماست و در عالم از آن ارجمندتر چیزی متصور نیست باید با تمام قوه و بادل و جان کوشان باشیم.

۱ - Les sciences séparées des lettres demeurent machinales et brutes et les lettres dérivées des sciences sont creuses; car la science est la substance des lettres.